

ک از خود می گوید

ش رو

مانند بسیاری از هم سن و سالانش از کلاس های طراحی و اده و اکنون آماده دفاع از پایان نامه خود است. دانشجوی این دانشگاه شده است. از رشته های مورد علاقه او که سیمی جوان مهاجر محبوب و باوقار و البته با استعداد این زبان خودش بشنوید.

«نمی شود.» این نشدن در ذهن ما حک شده و حالا هر وقت می خواهم کاری را شروع کنم با خودم می گویم «نمی شود.»

در حالی که این طور نیست. همیشه در ذهنم سدهایی وجود دارد با اینکه ذهن خلاق دارم. قبل از اینکه وارد دانشگاه شوم نقاشی را خیلی دوست داشتم و شاید درست بود که در همین رشته درس بخوانم و این آزادی عمل در تصمیم گیری را برای خودم قائل نبودم و به سراغ گرافیک رفتم. فکر می کردم گرافیک کمتر هنری است و درآمد هم دارد. این طور شاید مخالفت کمتری با من می شد. این نگاه باعث شد آزادی عمل را در باره انتخاب رشته از خودم بگیرم. حتی دبیرستان هم ریاضی خواندم و دیپلم ریاضی دارم. سال اولی که کنکور دادم در رشته سخت افزار قبول شدم؛ ولی دیدم نمی توانم این رشته را دنبال کنم. گرافیک را انتخاب کردم تا بخشی از وجودم رضایت داشته باشد. هم هنری بود و هم می توانست منبع درآمد باشد. «

● بورسیه دانشگاه الزهرا(س)

از طریق فضای مجازی با خانم فاطمه نوری که الان در دانشگاه های کابل گرافیک تدریس می کنند آشنا شدم و به خانمشان رفتم. آن موقع دانشجوی گرافیک در دانشگاه نیشابور بود. کتاب های کنکور هنر را از خانم نوری گرفتم و همان کتاب های قدیمی را خواندم و توانستم رشته گرافیک دانشگاه نیشابور قبول شوم. هر ترنم شاگرد ممتاز بودم. بدون کنکور توانستم بورسیه دانشگاه الزهرا(س) تهران شوم و الان ترنم آخر ارشد این دانشگاه هستم و باز هم توانستم شاگرد ممتاز شوم؛ اما آن قدر که باید رضایت درونی ندارم. ترنم آخر دوره کارشناسی به سراغ آریگامی رفتم و با ساخت آن ها کمی ذهن و روحم آرام شد و بخشی از وجودم به خواسته ام رسید. پیچیدگی آریگامی باعث شد که احساس کنم بیشتر کار هنری می کنم. گرافیک رشته ای است که هنرمند بیشتر در خدمت مخاطب است و من این را دوست نداشتم و هنر را برای هنر دوست داشتم. آریگامی این فضا را در اختیارم قرار داد. «

● آریگامی باعث آرامش می شود

از او در باره اینکه چطور آریگامی به او آرامش می دهد که می پرسم، می گوید: «آریگامی هنر پیچیده ای است. به ویژه زمانی که شما طرحی را می سازید که تای سه بعدی دارد. باید توانایی تصویر سازی ذهنی آن را داشته باشید. هر بار که می خواستم طرح جدیدی بسازم فقط یک بار به کتاب یا فیلم آموزشی نگاه می کردم؛ البته این را هم بگویم که در دبیرستان تبحر زیادی در هندسه تحلیلی داشتم. علاقه ام به هندسه و فضای هنری مختص به خودم باعث شد در این رشته به خواسته درونی ام دست پیدا کنم. آریگامی نوعی بازی فکری است. زمانی که مشغول ساخت طرحی می شوم ساعت ها می گذرد؛ ولی من فقط روی همان کار تمرکز کردم و این برای من باعث احساس رضایت و آرامش می شود. به خاطر پیچیدگی که آریگامی دارد خیلی ها از امتحان آن سرباز می زنند؛ البته تمرین مستمر خیلی مهم است.» برای اینکه بهتر متوجه پیچیدگی آن شوم با هم شروع به ساخت درنا می کنیم. صدیقه می گوید: «به خاطر علاقه ام به دیزاین، آریگامی را با علاقه ام تلفیق کردم.» صدیقه ابتدا برگه را به یک مربع تبدیل می کند و می گوید: «پایه آریگامی مربع است.» و ادامه می دهد: «آریگامی رشته ای باستانی که تازه در حال کشف شدن است و در فضای مدرن تغییرات زیادی کرده است.»

معنی کاغذ است. ترکیب آن ها با یکدیگر کلمه آریگامی را می سازد. آریگامی هنر و اندیشه تا دادن کاغذ (با صفحاتی از جنس پلاستیک، فلز و مواد دیگر) برای خلق شکل های مختلف است. به طور کلی، این طرح ها با یک برگ کاغذ مربع شکل آغاز می شود و بدون بریدن کاغذ ادامه می یابد. ■

● سختی های ناشی از نبودن دانشگاه هنر در مشهد

رفت و آمد به نیشابور برایش سخت بوده است. صدیقه می گوید: «نبودن دانشگاه هنر در مشهد سختی های زیادی را برای علاقه مندان به این رشته ایجاد می کند؛ البته باز هم نیشابور برای من خوب بود. خوابگاه داشتم و رفت و آمد هم با قطار بود. رفت و آمد به نیشابور سختی های خودش را داشت و هزینه های آن هم بالا بود. اوایل لپ تاپ نداشتم. ترنم سوم پدر برایم لپ تاپ خرید؛ چون اولویت پدرم تحصیل ما بود. همان سال که دانشگاه رفتم پدرم خانه را فروخت تا بتواند هزینه تحصیل همه بچه ها را فراهم کند. خواهر بزرگم لیسانس نرم افزار دارد، خواهر کوچکم لیسانس شهرسازی است. برادرم برق و مخابرات است و یک خواهر دیگرم می خواهد پزشکی بخواند و یک برادرم کنکور می است؛ ولی، به هر حال پدرم دوست دارد حتماً ادامه تحصیل دهیم تا آینده مان تغییر نکند؛ برای اینکه شرایطمان بهبود پیدا کند باید هزینه پرداخت کنیم تا بتوان اجتماعی مان را افزایش دهیم و حرفی برای گفتن داشته باشیم در غیر این صورت شرایط مهاجران تغییر نمی کند. همه ما هم می دانیم که چقدر تحصیلات برای پدرمان مهم است. تحصیلات پدر و مادرم ابتدایی است؛ ولی خیلی اهل مطالعه هستند و بیشتر کتاب های سیاسی و تاریخی می خوانند. خواهر کوچکم وقتی نه ساله بود در کتابخانه ثبت نام کرد و بعد از یک ماه همه کتاب ها را خواند.»

خواهر کوچکش الان در فنی و حرفه ای گرافیک می خواند. صدیقه می گوید: «زمان ما اجازه نمی دادند بچه های مهاجر وارد هنرستان و فنی و حرفه ای شوند.»

● ارتباط آریگامی با دنیای مد و دیزاین

از صدیقه در باره شرایط مهاجران در دانشگاه نیشابور که می پرسیم، می گوید: «ترم های اول فقط با ۳ نفر از دوستان که آن ها هم مهاجر بودند دوست شدم و اکیپ تشکیل دادیم و با هم می رفتیم و می آمدیم و درس می خواندیم از ترم پنجم همه بچه های کلاس یک دست شدیم. ۱۲ نفر بودیم و همه استادان از پایان نامه دوره کارشناسی را در همین باره برمی دارد و ارتباط دیزاین با آریگامی را برای پایان نامه انتخاب می کند که تشویق استاد و هم دانشجویی هایش را به دنبال دارد. او می گوید: «به خاطر علاقه ام به بازی های فکری به سراغ آریگامی رفتم و با جست و جویی که در فضای مجازی کردم، متوجه شدم بین آریگامی و دیزاین ارتباط وجود دارد. موضوع پایان نامه دوره کارشناسی ساده بود و بیشتر دسته بندی و ارتباط آریگامی با دنیای مد، دیزاین و غیر آن را نشان می داد؛ ولی همین انتخاب پای من را به دنیای آریگامی باز کرد. آن موقع شروع کردم به ساخت آریگامی های متفاوت. پایان نامه کارشناسی را با استاد احسان مهدوی برداشتم و استاد فضای خوبی در اختیارم قرار داد و همین باعث شد تا در آن موفق باشم.» شاگرد ممتاز بودن کمکش می کند تا بورسیه دولتی دانشگاه بین المللی الزهرا(س) در دوره کارشناسی ارشد رشته گرافیک شود. صدیقه می گوید: «دانشگاه الزهرا(س) دانشگاهی پژوهش محور است. موضوع پایان نامه ارشد من را ارتباط بین کاشی کاری اسلامی و مدلی از آریگامی که به کاشی کاری ارتباط دارد انتخاب کردم. کاشی کاری اسلامی فضای هندسی دارد. این ارتباط از سوی آقای «اریک گره» شناسایی شده و پایان نامه من از اولین پایان نامه هایی است که روی این موضوع کار می شود و پایان تیر ماه دفاع دارم.»

● اینجا آینده ای ندارم

صدیقه ۳ ایده برای آینده اش بعد از دوران کارشناسی ارشد دارد و می گوید: «یا به افغانستان می روم یا دکتری در دانشگاه الزهرا(س) می خوانم یا برای رفتن به اروپا اقدام می کنم. در حال خواندن زبان هستم و اگر بتوانم بورس دانشگاه های اروپایی را بگیرم به طور قطع می روم. اکنون خانواده ام مخالف رفتن به افغانستان هستند و می گویند اینجا امنیت ندارد. سال ۹۰ که برای تکمیل مدارک دانشگاه به افغانستان رفتم احساس غربت کردم؛ ولی الان دوست دارم به کشورم بروم و اینجا تدریس کنم یا در حوزه علاقه ام شروع به فعالیت هنری کنم. اگر بخوام ایران بمانم باید کار مورد علاقه خودم را داشته باشم و آن قدر توانایی ام زیاد باشد که مستقل کار کنم. اینجا بیمه ندارم و هیچ جا هم استخدام نمی شوم هر چند که دوست ندارم استخدام شوم. اینجا آینده ای ندارم.» از او می پرسم بعد از اتمام تحصیل در هر دوره ای آیا به فکر کمک به هم محله ای های خود هستید؟ صدیقه می گوید: «همیشه به گلشهری بودنم افتخار کردم و می کنم. دوستانم از همین گلشهر هستند و هیچ وقت پیش نیامده که بخوام هم زندگی در گلشهر را انکار کنم. اگر بتوانم روزی به هم وطنان خودم در گلشهر کمک کنم و شرایطش مهیا باشد بی شک این کار را می کنم.» ■

